فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۶
پاییز ۱۳۹۵، ۱۱۴-۹۱

سقف مهریه در فقه امامیه*

مصطفی غفوریان نژاد
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: mostafaghaforiyan@yahoo.com

دکتر عباسعلی سلطانی[1]
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: soltani@um.ac.ir

دکتر حسین صابری
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

آمار روزافزون و بی‌حد وحصر تعیین مهریه‌های سنگین که از استطاعت زوج برای پرداخت خارج است و نتیجتا به اجرا گذاشتن مهریه و دست آخر، طلاق، عده‌ای را به سمت تعیین سقفی مشخص برای مهریه کشاند. بر آن شدیم تا با بررسی نظریات فقهای امامیه از متقدمان تا معاصران، در پی یافتن نظریه‌ای اصلح برای حل این گره زندگی زناشویی برآییم. گرچه آرای اکثر فقها حاکی از این امر است که مهریه به تراضی واقع می‌شود اما در بین فقها وجود دارند کسانی که این تراضی را مورد هجمه قرار داده‌اند و کلامشان در بردارندهٔ نوعی خط مشی در میزان سقف مهریه است. به نظر نگارنده بهتر است در تعیین میزان مهریه، جانب شرع یعنی مهر شرعی را بر جانب عرف یعنی مهر عرفی، مقدم داشته و در تعیین مهریه، از میزان مهرالسنه تجاوز نکنیم تا ضمن رعایت تقید شرعی، به آفت کنونی عصر حاضر یعنی تعیین مهریه‌های نجومی که غالبا قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد دامن نزنیم.

کلیدواژه‌ها: مهر، مهرالسنه، تعیین مقدار مهر، مهر عرفی، مهر شرعی، فقه.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳.
۱ . نویسنده مسئول.

مقدمه

از دیرباز تا کنون مسئلۀ میزان مهریه از جهت کثرت، محل مناقشات فراوان فقها و حقوق‌دانان اسلامی قرارگرفته، تا جائی که عده‌ای به فکر تعیین سقف از جهت زیادت برای مهریه افتاده‌اند. اولین محل مناقشه درباره میزان مهریه، بر می‌گردد به زمان عمربن‌خطاب که وی دستور داد مهریه زنان را بیشتر از چهل اوقیه (پانصد درهم معادل مهرالسنه) قرار ندهند و متذکر شد که هرچه بیشتر از این مقدار (میزان مهرالسنه) به عنوان مهریه قرارداده شود، زیاده را به بیت‌المال بازخواهد گرداند (بیهقی، ۲۳۳/۷).

طبق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی ایران، تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است.

در کش و قوس‌های فراوان لایحه حمایت از خانواده که پس از چند سال برای تصویب نهایی به مجلس بازگردانده شد، در بند مربوط به مهریه، چالش‌های فراوانی درگرفت. در لایحه ارجاعی دولت آمده بود که: دولت باید از طریق دستگاه‌های فرهنگی در جهت ترویج فرهنگ ازدواج و رعایت مهریه‌های متعارف عمل کند. میزان مهریه با توجه به وضع عمومی اقتصادی، هر سه سال یک‌بار از سوی رئیس قوه قضائیه اعلام می‌شود. هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد، به میزان متعارف باشد و زوج از پرداخت آن ممانعت کند، مشمول قانون مجازات می‌شود؛ اما اگر مهریه از میزان متعارف در سال وقوع عقد بیشتر باشد، صرفاً ملائت زوج برای پرداخت، ملاک است.

این ماده که به‌نظر می‌آید شمه‌ای از تعیین قطعی سقف برای مهریه را در بر دارد، از سوی کمیسیون حقوقی و قضایی حذف شد؛ اما در قانون مصوب شد که هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۱۰ سکه باشد، وصول آن مشمول ماده ۲ قانون محکومیت‌های مالی شود و اگر بیش از این مقدار باشد، ملائت زوج، ملاک پرداخت مقرر گردد (پایگاه اینترنتی خبرآنلاین، ۱۳۹۰/۱۲/۱٦). مقاله حاضر، به بررسی نظریات فقهای امامیه به همراه دلایل تفصیلی هر یک از آنان می‌پردازد. به همین منظور، پس از تتبع در آراء فقهای امامیه، آن‌ها را به شش نظریه تقسیم نمودیم:

نظریه اول مربوط به فقهایی است که مقدار مهریه را به اندازۀ مهرالسنه دانسته و معتقدند در صورتی که سقف مهریه از این مقدار تجاوز کند، مازاد، به مهرالسنه بازگردانده می‌شود.

درنظریه دوم، توصیه شده است به اینکه مهریه از میزان مهرالسنه تجاوز نکند، اما قائل‌اند که در صورت زیادت از این مقدار (مهرالسنه)، مازاد به مهرالسنه بازگشت نخواهد کرد.

قائلان به نظریه سوم، حکم به جواز مطلق عدم تعیین سقف برای مهریه داده‌اند، بدون اینکه تجاوز از میزان مهرالسنه را مکروه و نیز به میزان مهرالسنه بودن را مستحب بدانند.

پیروان نظریه چهارم، هیچ سقفی برای مهریه از جهت زیادت قائل نشده‌اند، اما معتقدند که تجاوز از

میزان مهرالسنه، مکروه بوده و همچنین قائل‌اند که مستحب است مقدار مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید.

گروندگان به نظریه پنجم، سقفی برای مهریه تعیین نکرده‌اند، اما تجاوز از میزان مهرالسنه را مکروه می‌دانند.

و اما نظریه ششم و آخرین نظریه این است که مهریه از جهت زیادت، سقفی ندارد ولی مستحب است که به میزان مهرالسنه باشد.

بررسی تفصیلی نظریات شش‌گانه و دلایل آن‌ها

نظریه اول: تعیین سقف برای مهریه به میزان مهرالسنه و بازگشت به این مقدار، در صورت تجاوز از مهرالسنه.

نخستین فقیهی که این نظریه را اختیار نموده، صدوق (ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۲۵۹) است اما به هیچ دلیلی به‌عنوان مستند قول خود اشاره نمی‌کند. البته ناگفته نماند که صدوق به‌صورت مستقیم برای مهریه سقفی معین نکرده و آنچه را که بدان اشاره نموده، عبارت است از میزان مهرالسنه؛ ولی در ضمن همین میزان مهرالسنه اشاره کرده که اگر مهریه‌ای بیشتر از این مقدار شود، به مهرالسنه بازگشت خواهد نمود؛ لذا به‌حساب آوردن ایشان در زمره این نظریه، صحیح به نظر می‌رسد.

سید مرتضی (علم‌الهدی، ۲۸۹) فقیه دیگری است که به متابعت از صدوق پرداخته. در این بین، اکثر فقها، این رأی و نظریه را به سید مرتضی نسبت می‌دهند و ایشان را یکه‌تاز و سردمدار پیروی از این نظریه می‌دانند؛ اما چنان‌که ملاحظه شد صدوق هم به‌نوعی، هم‌رأی سید شده است.

دلایل قائلان به نظریه اول

۱. اجماع

سید مرتضی این نظریه را در بین فقهای امامیه اجماعی می‌داند و معتقد است بقیهٔ فقها به غیر از امامیه، مخالفت خود را با این فکر ابراز داشته‌اند.

۲. فقدان دلیل شرعی

سید در دلیل دیگر خود چنین می‌گوید: (مهرالسنه) مهری است دارای احکام شرعی و این درحالی است که بر این اجماع داریم که مهر، احکام خاص خود را خواهد داشت منوط به اینکه عقد بر آن واقع شود. اما درباره مقدار زائد بر مهرالسنه، نه اجماعی در کار است که مهر باشد و نه دلیل شرعی (نقلی) بر آن وجود دارد؛ پس باید مازاد را نفی کرد.

نظریه دوم: توصیه به عدم تجاوز از میزان مهرالسنه به همراه عدم بازگشت به این مقدار، در صورتی که مهریه از میزان مهرالسنه تجاوز نماید.

قائلان به این نظریه توصیه می‌کنند که میزان مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید؛ ولی در عین حال بر ایـن باورند که در صورت تجاوز سقف مهریه از مهرالسنه، مهریه به مقدار مهرالسنه عدول نخواهد کرد.

ابن‌بابویه قمی از جملهٔ رهروان این اندیشه است و آنچه را که به‌عنوان مستند قول خود می‌آورد، تأسی به فعل پیامبر (ص) در ازدواج همسران ایشان می‌داند (ابن‌بابویه، علی، ٢٣٤).

صدوق در یکی از آثار خود (ابن‌بابویه، محمدبن علی، المقنع، ۳۰۲-۳۰۳) در زمره قائلان به این رأی قرار گرفتـه و بـه روایـاتی همچـون روایـت داوودبن‌حصـین (طوسـی، تهـذیب، ٣٥٦/٧، ح ١٣)، روایـت معاویـــه‌بن‌وهب (همـــان، ٣٥٦/٧، ح ١٤)، روایـــت حمادبن‌عیســـی (کلینـــی، ٣٧٦/٥، ح ٥) و روایـــت حسین‌بن‌خالد (همان، ٣٧٦/٥، ح ٧) مبنی بر گواه ادعای خویش استناد می‌جوید.

دیگر قائل به نظریه دوم، جزایری (٢٧٤) است که روایت داوودبن‌حصین (طوسـی، تهـذیب، ٣٥٦/٧، ح ١٣) را مستند قول خود قرار داده است. ایشان مرقوم نموده که تقلیل مهریه، مستحب و تکثیـر آن، مکـروه است، منتها اولی این است که میزان مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید.

دلایل قائلان به نظریه دوم

روایت داودبن‌حصین: وعن عده من أصحابنا، عن سهل‌بن زیاد، عن أحمدبن محمدبن أبی نصر، عن داودبن الحصین، عن الفضل أبی العباس قال: سألت اباعبدالله (ع) عن الصداق هل له وقت؟ قـال: لا، ثـم قال: کان صداق النبی اثنتی عشره أوقیة و نشا و النش نصف الأوقیة و الاوقیة اربعون درهما فذالک خمسمأة درهم: (طوسی، تهذیب، ۳۵۶/۷، ح ۱۳). به این مفهوم که: از حضرت صادق (ع) در مورد صداق کـه آیـا مقدار معینی دارد پرسیده شد؛ حضرت جواب منفی دادند، سپس فرمودنـد: مهـری کـه پیـامبر (ص) قـرار می‌دادند دوازده اوقیه و یک نش است و هر اوقیه چهل درهم و نش هم نصف اوقیـه اسـت کـه مجمـوع آن پانصد درهم می‌شود.

روایت معاویه‌بن‌وهب: محمدبن یحیی عن احمدبن محمد عیسی عن علی‌بن الحکم عن معاویه بـن وهب قال: سمعت اباعبدالله (ع) یقول: سألت رسول الله (ص) إلی ازواجه اثنی عشرة اوقیة و نشا والاوقیـة اربعون درهما و النش نصف الاوقیة عشرون درهما فکان ذلک خمسمأة درهم، فقلـت: بوزننـا؟ قـال: نعـم: (همان، ٣٥٦/٧، ح ١٤).

به این مفهوم که: امام صادق (ع) فرموده‌اند: پیامبر (ص) برای به ازدواج درآوردن همسرانشـان، دوازده

اوقیه ونش می‌پرداختند (که این مقدار، معادل مهرالسنه یعنی پانصد درهم است).

روایت حمادبن‌عیسی: عن علی‌بن‌ابراهیم، عن ابیه، عن حمادبن‌عیسی عن ابی‌عبدالله (ع) قال: سمعته یقول: قال أبی: ما زوج رسول‌الله (ص) سائر بناته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنتی عشرة اوقیة و نش و الاوقیة أربعون درهماً و النش عشرون درهماً (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۵).

به این برداشت که: امام‌صادق (ع) فرموده‌اند: از پدرم شنیدم که فرمود: پیامبر (ص) زنان و دخترانشان را به ازدواج با بیشتر از دوازده اوقیه و یک نش در نیاوردند و اوقیه، چهل درهم است و نش، بیست درهم است.

روایت حسین‌بن‌خالد: محمدبن یحیی عن احمدبن‌ابی‌نصر عن الحسین‌بن‌خالد و علی‌بن ابراهیم عن ابیه عن عمروبن عثمان الخزانه عن رجل عن الحسین‌بن‌خالد: قال: فقال: إن الله تبارک وتعالی أوجب علی نفسه الا یکبره مؤمن مأة تکبیرة، و یسبحه مأة تسبیحة، ویحمده مأة تحمیدة ویهلله مائه تهلیله، ویصلی علی محمد واله مأة مرة، ثم یقول: «أللهم زوجنی من الحور العین» إلا زوجه الله حوراء عین و جعل ذلک مهرها، ثم أوحی الله عزوجل إلی نبیه (ص) أن سن مهور المؤمنات خمسمأة درهم ففعل ذلک رسول الله (ص)، أیما مؤمن خطب إلی أخیه حرمته فبذل له خمسمأة درهم فلم یزوجه فقد عقه، واستحق من الله عزوجل أن لا یزوجه حوراء (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۷).

مفهوم روایت این است که از امام علی (ع) سؤال شد که چگونه مهرالسنه پانصد درهم قرار داده شد؟ فرمودند: خداوند بر خودش واجب کرد که تا مؤمنی صدمرتبه او را تکبیر و تا صدمرتبه تسبیح و صد مرتبه حمد و تا صدمرتبه تهلیل نگوید و تا صدمرتبه صلوات بر پیامبر (ص) و آل ایشان نفرستد، سپس بگوید خدایا حورالعینی را به ازدواج من درآور، جز این‌که خداوند به ازدواج او در می‌آورد حورالعینی را و آن پانصد ذکر را مهریهٔ او قرار می‌دهد. سپس وحی کرد که پیامبر هم مهریهٔ زنان را پانصد درهم قرار دهد و پیامبر هم چنین عمل کرد.

روایات فوق از مستندات صدوق (ابن‌بابویه، المقنع، ۳۰۲-۳۰۳) است.

نظریه سوم: قائلان به این نظریه بر این باورند که مطلقاً سقفی برای مهریه از جهت زیادت وجود ندارد. قید اطلاق که در این نظریه آمده به این معنی است که این دسته از فقها، صحبتی از کراهت در تجاوز از مهرالسنه و همچنین استحباب به مقدار مهرالسنه بودن به میان نیاورده‌اند.

ابن‌ابی‌عقیل (عمانی، ۴۵۷) و ابن‌جنید (اشتهاردی، ۲۵۳) از فقهای قائل به این نظریه‌اند و این اندیشه را به اعاظم فقهای امامیه نسبت می‌دهند اما دلیلی بر مدعای خود ذکر نمی‌کنند.

مفید (خلاصه، ۴۷-۴۸) از دیگر رهروان این رأی است و دلیل بر ادعای خود را روایت محمدبن‌مسلم

(طوسی، تهذیب، ٢٦٠/٧، ح ٥٢) قرار داده است. هم ایشان در جایی دیگر (مفید، رساله، ١٧–٢٢) ضمن همراهی با این نظر و با تکیه بر روایاتی مانند روایت زراره (کلینی، ٣٧٨/٥، ح ٤) و روایتی از فضیل‌بن‌یسار (همان، ٣٧٨/٥، ح ٣) نظر خود را ابراز داشته است.

ابن‌حمزه (٢٥٩) از دنبال‌کنندگان این نظریه است، اما دلیلی نمی‌آورد.

ابن‌زهره (٣٤٦) علاوه بر همراهی با این رأی، آیات قرآن (نساء: ٤ و ٢٤؛ بقره: ٢٣٧) و اجماع طائفه را دلیلی بر قول خود می‌داند.

ابن‌ادریس (٥٧٦/٢) از دیگر فقهایی است که این رأی را برگزیده و بلاخلاف بودن این نظریه را به‌عنوان مستند نظر خویش قرار داده است.

محقق‌حلی (شرائع، ٥٣٠/٢؛ المختصر، ١٨٨) هم از گروندگان به این نظریه می‌باشد.

آبی (١٥٤/٢) نیز از پیروان این اندیشه می‌باشد اما دلیلی ذکرنمی‌کند.

قمی (٤٤٣) ضمن دنباله‌روی از این اندیشه، آیات قرآن (نساء: ٤ و ٢٤؛ بقره: ٢٣٧) و اجماع طائفه را به‌عنوان دلیل خود می‌آورد.

علامه‌حلی (تبصره، ١٨٣؛ مختلف، ١٢٩/٧–١٣١) نیز با این رأی همراهی نموده و مستند قول خود را آیات کتاب خدا (نساء: ٤ و ٢٤؛ بقره: ٢٣٧) و صحیحهٔ وشاء (طوسی، تهذیب، ٣٦١/١، ح ١٤٦٥) قرار داده است. ایشان پس از رد اجماع مورد ادعای سیدمرتضی، می‌گوید: بر فرض که اجماع را هم بپذیریم لکن از نفی اجماع، نفی سایر ادله لازم نمی‌آید. ایشان می‌گوید که مهریه، نوعی معاوضه است که مقدار آن تابع اختیار متعاوضین است همان‌طوری که بقیه معاوضات نیز این‌گونه می‌باشد. علامه در ادامه متذکر می‌شود که: اگر سیدمرتضی به روایت مفضل‌بن‌عمر (طوسی، تهذیب، ٣٦١/٧، ح ١٤٦٤) احتجاج کند، جواب این است که روایت مذکور ضعیف است چرا که در طریق آن، محمدبن سنان وجود دارد؛ ضمن اینکه شیخ طوسی آن‌را مورد طعن قرار داده است. علامه در آخر می‌گوید: ممکن است مراد از آن روایت[1] استحباب باشد؛ یعنی در صورت زیادت از مهرالسنه، این مقدار به وسیلهٔ ابراء به میزان مهرالسنه رد شود و پس از رد کردن به وسیله ابراء، چیزی بیشتر از مهرالسنه لازم نمی‌آید.

فخرالمحققین ابن‌علامه (١٩٣/٣) همراهی خود را با این نظریه ابراز داشته و آیات قرآن (نساء: ٤ و

---

١. روایت مفضل‌بن‌عمر: و اما ما رواه محمد بن احمد یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال: دخلت علی ابی‌عبدالله (ع) فقلت له: اخبرنی عن مهر المرأة الذی لایجوز للمؤمنین أن یجوزوه قال فقال: السنه المحمدیه خمسمائه درهم فمن زاد علی ذلک رد إلی السنه و لا شیء علیه اکثر من الخمسمائه درهم... الی آخر (طوسی، تهذیب، ٣٦١/٧، ح ١٤٦٤): فحوای روایت این است که دربارهٔ مهریهٔ زنان سؤال شد وحضرت فرمودند: مهریه به اندازه سنت نبوی یعنی پانصد درهم است اگر بیشتر از آن باشد، به مهرالسنه بازگشت می‌نماید.

۲٤؛ بقره: ۲۳۷) و شهرت بین اصحاب را به‌عنوان ادلۀ خویش می‌آورد.

ابن‌طی هم همراه این اندیشه است اما دلیلی ذکر نمی‌کند (فقعانی، ۱۹۵).

شهیدثانی (مسالک‌الافهام، ٤٤١/۷؛ همان، ۱٦٦/۸-۱۷۰) هم ضمن دنباله‌روی از این فکر، آیات قرآن (نساء: ۲۰، ٤ و ۲٤؛ بقره: ۲۳۷)، روایت محمدبن‌مسلم (کلینی، ٤٥۷/٥، ح ۱)، روایت فضیل‌بن‌یسار (همان، ۳۷۸/٥، ح ۳)، به همراه دو روایت از زراره (حرعاملی، ۲/۱٥، باب ۱، ح ٦ و ح ۹) را به‌عنوان دلیل خود آورده است. ایشان در استدلال خود می‌گوید: روایات فراوانی موجود است که دال بر این می‌باشد که در عهد صحابه و تابعین، مواردی از زیادت بر مهرالسنه اتفاق افتاده، اما احدی به آن‌ها خرده نگرفته است؛ و دیگر اینکه، مهریه نوعی معاوضه است پس مقدار آن همچون سایر معاوضات، تابع اختیار متعاوضین است. ایشان ادامه می‌دهد که: ادلۀ شرعی که بر جواز مهریۀ قلیل و کثیر دلالت کند شناخته شد؛ خصوصاً باید از جهات آیات بررسی کنیم چون آیات در نظر سیدمرتضی قطعاً حجت است، اما اخبار در نزد وی فقط متواتر آن‌ها حجت می‌باشد ولی در این بحث هم خبر متواتر منتفی است و ممکن است از مبنای اصولی سید استفاده کنیم (که عموم، یک صیغۀ مخصوص ندارد) لذا این آیات هم ممکن است دالِ بر عموم یا دالِ بر خصوص باشد. شهیدثانی استدلال خود را با یک اشکال بر سید پی می‌گیرد؛ اشکال: و چون که خصوص، قدرمعینی ندارد پس نمی‌تواند دلالت بر نظر سید نماید چون خصوص، هم دلالت بر مقدار مهر السنه می‌کند و هم کمتر و بیشتر از آن؛ لذا برای وجوب اقتصار به میزان مهرالسنه، دلیلی وجودندارد؛ پس، از آیات هم نمی‌توان نظر سید را استفاده نمود. و اگر آن‌را مستند به اجماع کردیم (اجماع این است که قدر متیقن در مهریه به اندازه مهرالسنه و کمتر از آن است) ما (شهیدثانی) تحقق چنین استنادی را قبول نداریم بلکه این آیۀ شریفه (نساء: ۲۰) ظاهر در هر قلیلی و کثیری می‌باشد، نه قدر متیقن را که به میزان مهرالسنه و کمتر از آن باشد. هم ایشان در ادامۀ استدلال خود اینگونه اظهار می‌دارد که: تعجب می‌کنیم از این احتجاج سید، چرا که ایشان خبر واحد را قبول ندارد اگرچه که این خبر واحد از اخبار صحیح و مشهور و موافق با اصول هم باشد پس چگونه به آن خبر احتجاج نموده؛ زیرا که اولاً خبر، نادر است؛ ثانیاً در طریق آن محمدبن‌سنان وجود دارد که هم ضعیف است و غالی، و هم مورد طعن قرار گرفته؛ ثالثاً اینکه مفضل‌بن‌عمر به گفتۀ نجاشی، فاسدالمذهب است.

از دیگر فقهایی که قائل به این نظریه شده‌اند می‌توان از محمد عاملی (۲۳۱/۱) نام برد. ایشان مستند خود را آیات قرآن (نساء: ۲۰؛ بقره: ۲۳۷) و روایت ابی‌الصباح کنانی (حرعاملی، ۳/۱٥، باب ۱، ح ۱)، روایت زراره (همان، ح ۹) و روایت صحیحۀ وشاء (همان، ص ۱۹، باب ۹، ح ۱) قرار داده است.

شیخ بهائی (۲٦۲) از دیگر گروندگان به این اندیشه است اما دلیلی بر مدعای خود نمی‌آورد.

فاضل هندی (۲۷٦/۷؛ ٤۰۲-٤۰۳) ضمن همراهی، آیه قران (نساء:۲۰)، صحیحهٔ وشاء (حرعـاملی، ۱۹/۱۵، ح ۱)، روایـت محمدبن‌مسـلم (همـان، ٤۷۱/۱٤، ح ۳) روایـت زراره (همـان، ص ٤۷۲، ح ۹) و اصل را به‌عنوان ادلهٔ خود ذکر می‌کند. استدلال ایشان به این صورت است کـه: در کتـاب انتصـار و هدایـه آمده است که مهریه، زائد بر پانصد درهم (معادل مهرالسنه) نمی‌باشد و اگر بیشـتر بـود بایـد بـه مهرالسـنه برگردد؛ و چه بسا آنچه که از کتاب من‌لایحضر برداشت می‌شود دو دلیل است: اول، اجمـاع و دوم، انتفـاء دلیل بر زائد مهرالسنه؛ و این دو دلیل، مردود است. رد اجماع این‌گونه است که چنین اجماعی نشده است؛ و رد دومی این‌طور است که آن چیزی که نیاز به دلیل دارد، تعیینِ مقدار است نـه بیشـتر از مهرالسـنه بـودن (یعنی اینکه تعیین سقف برای مهریه دلیل می‌خواهد که شمای سیدمرتضی باید دلیـل بیـاوری). ایشـان در ادامه به دو خبر ضعیف از مفضل‌بن‌عمر و محمدبن‌اسحاق می‌پردازد و آن‌ها را به خاطر ضعف، رد می‌کند. ایشان در ادامه می‌گوید: اکتفا کردن به میزان مهرالسنه از باب تأسی بـه ائمـه (علیهم‌السـلام) نیکـو اسـت. ایشان در پایان متذکر شده‌اند به اینکه اگر کسی خواست زیادهٔ بر مهرالسنه را لحاظ کند، آن‌را از باب نحلـه قرار دهد، نه از باب مهریهٔ مازاد بر مهرالسنه، و این نحله قراردادنِ مازاد را به خاطر تأسی به امـام جـواد (ع) توصیه می‌کند چرا که در روایت (مجلسی، ۲٤/۱۰۰، ح ۳) آمده کـه ایشـان مهریـه همسـرش را بـه میـزان مهرالسنه قرارداد و مازاد بر آن‌را به‌عنوان نحله معین کرد.

بحرانی (۲٤/٤۲۹-٤۳۳) هم از قائلان به این رأی است و آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ۲٤؛ بقـره: ۲۳۷) و روایت‌وشاء (طوسی، تهذیب، ۳٦۱/۷، ح ۲۷، ش ۱٤٦۵) را به عنوان دلایل خود آورده است. وی توضـیح می‌دهد که: آیات قرآن عام است نسبت به هر چیزی که مورد تراضی طرفین باشد و هم‌چنین روایات زیادی وجود دارد که دلالت بر تراضی طرفین در مقدار مهریه می‌کند چه اینکه کم باشد یا زیـاد. ایشـان در ادامـه می‌گوید: سید مرتضی به اجماع تمسک نموده و این عجیب است؛ چون ما موافقی با سـید نشـناختیم چـه رسد به اینکه ادعای اجماع کند؛ چراکه سید در انتصارش راجع به خیلی مسائل ادعای اجماع نموده، ولـی موافقی برای آن‌ها نداشته است. امکان دارد استدلال سید مرتضی به روایت مفضل‌بن‌عمر باشد کـه روایتـی ضعیف است و علامه در مختلف، آن مقدار زائد بر مهرالسنه را حمل بر اسـتحباب نمـوده اسـت؛ بـه ایـن صورت‌که مستحب است مازاد بر مهرالسنه به وسلیه ابراء، به مهرالسـنه رد شـود. لـذا می‌گـوییم کـه صـدر ادعای سید با عمومات کتاب و سنت، مخالف است. پس به خـاطر اخبـار مستفیضـه مبنـی بـر مهرالسـنه قراردادن مهریه، بهتر است به میزان مهرالسنه اکتفا شود و تا جایی در این میزان مبالغه شده که گفته شده باید همین مقدار مهرالسنه معین شود و این به دلیل تضمن روایات مبنی بر اشاره به بازگرداندن به میزان مهرالسنه است.

صاحب جواهر (۱۵/۳۱-۱۸) نیز ضمن همراهی با این اندیشه می‌گوید: مشهور بین اصحاب این است که سقفی برای مهریه از جهت کثرت وجود ندارد و این، شهرت عظیم است به گونه‌ای کـه می‌تـوان گفـت اجماعی است؛ به‌خاطر اطلاق ادله و عمومیت کتاب (نساء: ۲۰ و ٢٤؛ بقره: ۲۳۷) و سـنت (حرعـاملی، ۱/۱۵)؛ ودیگر اینکه مهریه نوعی معاوضه است و مقدار آن همانند سایر معاوضات، تـابع نظـر متعاوضـین می‌باشد. ایشان می‌گوید که منظور از قنطار در آیهٔ ۲۰ سوره نساء، مال عظیم و فراوان می‌باشـد و صـحیحهٔ وشاء (حر عاملی، ۱۹/۱۵، ح ۱) و صحیح فضیل (همان، ۳۵/۱۵، ح ۱) را بـه‌عنوان دلایـل خـود مـی‌آورد. ایشان ادامه می‌دهد که از طوسی در مبسوط حکایت شده که عمر، ام‌کلثوم دختـر حضـرت علـی (ع) را بـا چهل‌هزار درهم به ازدواج خویش درآورد و انس‌بن‌مالک، همسر خویش را به ده‌هزار درهم به ازدواج درآورد و همچنین حسن‌بن‌علی (ع) همسرش را به یکصد کنیز که همـراه هـر کنیـزی هـزار درهـم بـود بـه ازدواج درآورد؛ بلکه از این موارد در عهد صحابه و تابعین زیاد رخ داد و کسی به آن‌ها خرده نگرفت. ایشـان ادامـه می‌دهد که: سیدمرتضی از قائلان به عدم زیادت از مهرالسـنه اسـت. همـین نظریـه از صـدوق و اسـکافی حکایت شده، اما می‌گوئیم: کلام ابن جنید صراحتی در این موافقت با سید ندارد و بلکه ظهور در مخالفت با نظر سید دارد، همچنین نظر صدوق ظاهر در استحباب اسـت بلکـه بعیـد نیسـت کـه بگـوئیم صـدوق، کراهت زیادت از مهرالسنه را اراده کرده است؛ لکن اولی این است که از باب تأسی به ائمه (علیهم‌السـلام) به میزان مهرالسنه اکتفا کنیم و اگر مازاد بـر مهرالسـنه اراده شـده، آن‌را از جهتـی بـه غیـر از جهـت مهریـه، به‌عنوان نحله قرار دهیم کما اینکه امام جواد (ع) نیز همین کار را انجام دادند.

ایشان ادامه می‌دهد که: شأن مرتضی به دور از این اسـت کـه آنچـه در کتـاب و سـنت متـواتر و عمـل صحابه و تابعین و پیروان آن‌ها و آنچه که شیعه قائل به آن می‌باشد از ایشان مخفی بماند.

صاحب‌جواهر دو نوع اعتذار برای کلام سید مرتضی می‌آورد و سپس هر کدام را به طریقی رد می‌کنـد: اعتذار اول اینکه سید مرتضی بر این باور است که برای عموم، صیغهٔ خاصی وجود ندارد، لذا قول حضرت که فرمودند: «آنچه که زوجان بر آن تراضی نمایند» دلالت بر عموم نخواهد داشت.

دفع اعتذار اول در سه مرحله صورت می‌گیرد: اولاً دلیل فقط محصور بر این حـدیث نمی‌باشـد؛ ثانیـاً اگرچه سیدمرتضی معتقد است که صیغهٔ عموم در لغت چیزی نـدارد، امـا قبـول دارد کـه عمـوم در شـرع، موجود است؛ ثالثاً نصوصی که در این باب ذکر شده، بعضی از آن‌ها دارای مواردی هستند که دال بر عمـوم می‌باشد همانند قول حضرت که فرمودند: قل و کثر.

اعتذار دوم این است که: شاید مـراد سـید، اسـتحباب بـه میـزان مهرالسـنه بـودن و کراهـت زیـادت از مهرالسنه بوده و اینکه در جایی که مازاد بر آن مقدار شرط شده، استحباب دارد که مازاد بر مهرالسنه بخشیده

شود. دفع این اعتذار بدین صورت است که: این استحباب و کراهت با ظاهر یا صراحت کلام سید مرتضی منافات دارد.

صاحب‌جواهر در اینجا نوعی اعتذار از دیگران را آورده و می‌گوید: بله گفته شده همانا مراد سید مرتضی این است که برای مهریه، وضع شرعی وجود ندارد الا اینکه برای این مهریه، مصداقی در شرع پیدا کنیم و هرجایی هم که در شرع، لفظ مهر آمده، منظور مهر شرعی است؛ پس زمانی که برای زن از پانصد درهم بیشتر قرار داده شد همهٔ مهریه بر زوج واجب است الا اینکه مهریهٔ شرعیِ زن، پانصد درهم است و مازاد برآن، مهر عرفی است که آن هم واجب است و اگر دوست داشتی، اسم آن مازاد را نحله بگذار و گویا این همان اشاره و عملی می‌باشد که امام جواد (ع) با دختر مأمون انجام داده است. لذا اگر شارع مقدس مثلاً بگوید: زن حق امتناع از زوج را دارد تا زمانی که مهریه تسلیم وی شود و درکلام، قرینه‌ای بر مهر عرفی نباشد، مهریهٔ شرعی یعنی پانصد درهم برگردن زوج بار می‌شود،؛ و شاید سیدمرتضی به سوی همین مطلب اشاره کرده است.

صاحب جواهر در رد کردن این اعتذار آخر می‌گوید: وجه رد کردن سید این است که ما مقدار شرعی برای مهریه را به آن صورتی‌که سید ذکر کرده، منع می‌کنیم؛ اگر چه در نصوص تعبیر به مهرالسنه شده است، لکن مراد از آن، معین کردن مقدار برای مهریه نیست به‌گونه‌ای که عنوان برای احکام شرعیه متعلق بر مهر قرار بگیرد. ظاهر این است که مهریه در عقد نکاح، صرفاً عوضی است که در مقابل بضع قرار می‌گیرد والله العالم.

موسوی‌خوانساری (۳۸٤/٤) نیز به دنباله‌روی از این اندیشه پرداخته و معتقد است اخبار مستفیضه دالّ بر این است که اقل و اکثر در مهریه به تراضی طرفین است. ایشان روایت ابی‌الصباح‌کنانی (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۱)، روایت فضیل‌بن‌یسار (همان، ۳۷۸/۵، ح ۳) و روایت زراره (همان، ۳۷۸/۵، ح ٤) را به‌عنوان مستندات خویش آورده است.

خوئی (۲۷۲/۲ و ۲۷۹)، محمد حسینی‌روحانی (۳۰۹/۲)، زین الدین (۱۰٦/۷) و محمدصادق حسینی روحانی (منهاج‌الصالحین، ۳۰٤/۲) از دیگر گروندگان به این نظریه‌اند اما دلیلی نمی‌آورند.

محمدصادق حسینی‌روحانی در جایی دیگر (فقه‌الصادق، ۱٤۰/۲۲) ضمن همراهی با این نظریه، آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ۲٤)، روایت محمدبن‌مسلم (حرعاملی، ٤۷۱/۱٤، ح ۳)، روایت زراره (همان، ٤۷۲، ح ۹) و بلاخلاف بودن این نظریه را به‌عنوان دلایل خود می‌آورد. ایشان این‌چنین می‌گوید: وجه اول این است که بر میزان مهرالسنه بودن مهریه از نظر سیدمرتضی اجماع وجود دارد. ایشان این وجه اول را به این صورت رد می‌کند که: اصحاب به سوی این نظریه و وجه اول نرفته‌اند تا جایی که موافقی همراه با نظر

سید دیده نمی‌شود مگر آنچه که به صدوق و اسکافی نسبت داده شده است؛ و صاحب‌جواهر هم اذعان کرده که این دو نفر، موافق با سید نیستند و به خاطر همین، صاحب‌جواهر بنابر آن چیزی که از مسالک حکایت کرده، بعد از این که ادعای اجماع سید را عجیب دانسته، می‌گوید: ما موافقی برای سیدمرتضی نیافتیم چه رسد به اینکه ادعای اجماع برای ایشان ثابت گردد. وجه دوم از نظر سیدمرتضی این است که مهرالسنه، مهری است دارای احکام شرعی و این درحالی است که بر این، اجماع داریم که مهر، احکام خاص خود را خواهد داشت، منوط به اینکه عقد بر آن واقع شود؛ اما درباره مقدار زائد بر مهرالسنه، نه اجماعی در کار است که مهر قرار بگیرد و نه دلیل شرعی (نقلی) بر آن وجود دارد، پس باید مازاد را نفی کرد.

آقای روحانی وجه دوم را این‌چنین رد می‌کند: آیات قرآنی در رابطه بامهریه و آیات شبیه به آن، عمومیت دارند و اگر عمومیت آیات را نپذیریم و بخواهیم خصوصیتی برایش معین کنیم، آن خصوص، آیه‌ای است که در آن قنطار آمده که منظور از آن، مال فراوان می‌باشد. برای آنچه که ذکر شد مجالی نمی‌ماند، اما خبر مفضل‌بن‌عمر علاوه بر اینکه به خاطر مفضل، ضعف سندی دارد، متضمن احکام غریب است و اصحاب از آن خبر اعراض کرده‌اند و این خبر، صلاحیت مقاومت در برابر نصوصی که برجواز زیادت از مهرالسنه دلالت می‌کنند را ندارد؛ پس نظر صحیح، جواز زیادت از مهرالسنه است. در همین مقام، تعدادی نصوص وجود دارد که از آن‌ها تعیین مهر به مقدار مهرالسنه برداشت می‌شود و آن‌ها اخباری هستند که متضمن این امرند که رسول‌الله (ص) ازدواج نکردند و دخترانشان را به ازدواج درنیاوردند مگر به مقدار مهرالسنه و خداوند هم به پیغمبر امر کرد که مهریهٔ زنان مؤمنه را به همین مقدار قرار دهد و ایشان نیز مطابق همین امر عمل کردند. آقای روحانی ادامه می‌دهد که: من به احادیثی دست نیافتم که صریحاً دلالت بر این کند که اگرمیزان مهریه، زائد بر مهرالسنه بود باید به همان مقدار برگشت نماید به جز خبرمفضل‌بن‌عمر. روایات زیادی داریم که دلالت بر جواز بیشتر از مهرالسنه می‌کند که بعضی از آن‌ها گذشت و همچنین در مبسوط آمده که امام حسن (ع) صداق همسر خود را صد کنیز قرار داد که به همراه هر کنیزی هزار درهم بود و عمر، صداق دختر امیرالمؤمنین (ع) را چهل هزار درهم قرار داد. ایشان می‌افزاید: آنچه که از نصوص، متعین می‌شود این است که مهریهٔ شرعی همین مهرالسنه است و اگر مقدار مهریهٔ زن بیشتر از مهرالسنه قرارداده شود، همه آنبر ذمهٔ زوج واجب می‌شود؛ با این توضیح که مهر شرعی، پانصد درهم است و مازاد بر آن، مهریه‌ای عرفی است که بر زوج، واجب شرعی است و اگر دوست داشتی اسم آن‌را نحله بگذار.

استناد آقای روحانی به این صورت است که: شاهد بر حرف ما، آن چیزی است که عیاشی در تفسیرش از عمربن‌یزید روایت کرده که گفته: به امام صادق (ع) عرض کردم حکم کسی که مهریه را بیشتر

ازمهرالسنه قرار دهد چیست؟ آیا جایز است؟ حضرت فرمودند: زمانی که اینگونه شد، مازاد، مهریه نیست بلکه نحله است؛ چون خداوند فرموده: ... و آتیتم إحداهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئا:.. و در این آیـه مـراد خداوند نحل بوده و مهریه را قصد نکرده است. آیا نمی‌بینی وقتی زن درخواست طـلاق خلـع می‌کنـد زوج می‌تواند همهٔ مهریه را بگیرد و آنچه را که اضافه‌تر می‌تواند بگیرد نحل است و این دلیل بـر مهرالسـنه بـودن مهریه است.

دلائل قائلان به نظریه سوم

۱. آیات قرآن

«وآتوا النّساء صدقاتهنّ نحلة فإن طبن لکم عن شیء منه نفسا فکلوه هنیئا مریئا» (نساء: ٤).

آیه می‌گوید: مهریهٔ زنان را به‌عنوان هدیه‌ای الهی با میل و رغبت (و بدون چشم‌داشت و منت‌گذاری) به خودشان بدهید و اگر چیزی از آن را با میل و رضایت خود به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید.

ابن‌زهره (٤٣٦)، قمی (٤٤٣)، علامه‌حلی (تبصره، ۱۸۳)، ابن‌علامه (۱۹۳/۳) و شهیدثانی (مسالک، ٤٤١/٧؛ ١٦٦/٨) از استدلال‌کنندگان به این آیه‌اند.

«وإن أردتم استبدال زوج مکان زوج وآتیتم إحداهنّ قنطارا فلا تأخذوا منه شیئا أتأخذونـه بهتانـا وإثمـا مبینا» (نساء: ۲۰).

یعنی اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مـال فراوانـی (به عنوان مهریه) پرداخته‌اید، چیزی از آن‌را پس نگیرید. آیا آن‌را با تکیـه بـه تهمـت و گنـاهی آشـکار پـس می‌گیرید؟

شهیدثانی (مسالک، ٤٤١/٧؛ ١٦٦/٨- ۱۷۰)، محمدعاملی (۲۲۱/۱)، فاضل‌هنـدی (۲۷٦/٧؛ ٤٠٢- ٤٠٣)، بحرانی (٤٢٩/٢٤- ٤٣٣) و محمدصادق روحانی (فقه الصادق، ١٤٠/٢٢) از متمسکین به این آیـه هستند.

«والمحصنات من النّساء إلاّ ما ملکت أیمانکم کتاب الله علیکم وأحـلّ لکـم مـا وراء ذلکـم أن تبتغـوا بأموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهنّ فآتوهنّ أجـورهنّ فریضـة ولا جنـاح علـیکم فیمـا تراضیتم به من بعد الفریضة إنّ الله کان علیما حکیما» (نساء: ٢٤).

آیه اذعان می‌دارد: و (ازدواج) زنان شوهردار (برشما حرام شده) مگر زنـانی کـه (بـه سـبب جنـگ بـا شوهران کافرشان از راه اسارت) مالک شده‌اید؛ (این قانون) مقرر شده خداست بر شما. و زنان دیگر غیر از این (زنانی که حرمت ازدواج با آن‌ها بیان شد) برای شما حلال است که آن‌ها را با (هزینه کـردن) اموالتـان

(به عنوان ازدواج) بخواهید در حالی که (قصد دارید با آن ازدواج) پاکدامن و مصون از زنا باشید، و از هر کدام از زنان به عقد متعه و نکاح موقت برخوردار شوید مهریهٔ او را به‌عنوان واجب مالی بپردازید و در آن‌چه پس از تعیین مهریه (نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه) با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست؛ یقیناً خداوند همواره دانا و حکیم است.

ابن‌زهره (٤٣٦)، قمی (٤٤٣)، علامه‌حلی (تبصره، ١٨٣؛ مختلف، ١٢٩/٧-١٣١)، شهیدثانی (مسالک، ٤٤١/٧)، بحرانی (٤٢٩/٢٤-٤٣٣) و محمدصادق روحانی (فقه الصادق، ١٤٠/٢٢) از مستدلین به این آیه هستند.

«وإن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم إلا أن يعفون أو يعفو الذى بيده عقدة النكاح وأن تعفوا أقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم إن الله بما تعملون بصير» (بقره: ٢٣٧).

یعنی اگر آنان را پیش از آمیزش جنسی طلاق دهید، در حالی‌که برای آن‌ها مهری تعیین کرده‌اید، پس (بر شما واجب است) نصف آنچه تعیین کرده‌اید (به آنان بپردازید) مگر آن‌که خود آنان یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست (مانند ولی یا وکیل) آن را ببخشند. و گذشت شما (که تمام مهریه را به زن بپردازید) به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و فزون‌بخشی و نیکوکاری را در میان خودتان فراموش نکنید که خدا به آن‌چه انجام می‌دهید بیناست.

ابن‌زهره (٤٣٦)، قمی (٤٤٣)، علامه‌حلی (تبصره، ١٨٣؛ مختلف، ١٢٩/٧-١٣١)، ابن‌علامه (١٩٣/٣)، شهیدثانی (مسالک، ٤٤١/٧؛ ١٦٦/٨-١٧٠) و محمد عاملی (٢٣١/١) در زمرهٔ متمسکین به این آیه‌اند.

۲. روایات

روایت محمدبن‌مسلم: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد ابی نصر و عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال: سألت اباعبدلله (ع) کم المهر فی المتعة؟ قال: ما تراضیا علیه الی ما شاء من الأجل (طوسی، تهذیب، ٢٦٠/٧، ح ٥٢؛ کلینی، ٤٥٧/٥، ح ١).

روایت مبین این امر است که از امام صادق (ع) سؤال شد که مقدار مهریه (در متعه) به چه میزان است؟ ایشان فرمودند: آن‌چه که طرفین بر آن تراضی کنند از هرچیزی که باشد.

مفید (٤٧-٤٨)، شهیدثانی (مسالک، ٤٤١/٧؛ ١٦٦/٨-١٧٠)، فاضل‌هندی (١٧٦/٧؛ ٤٠٢-٤٠٣) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ١٤٠/٢٢) از قائلان به این روایت‌اند.

روایت زراره: عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن النصربن سوید عن موسی بن بکر عن زراره بن اعین عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق کل شیء تراضی علیه الناس قل او کثر فی متعه او تزویج غیر متعه (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ٤). به این مفهوم که: امام باقر (ع) فرموده‌اند: مهریه هرآن چیزی است که مردم برای آن تراضی و توافق کنند چه کم باشد و چه زیاد، چه در متعه باشد و چه در ازدواج دائم.

مفید (رساله، ۱۷-۲۲)، شهیدثانی (مسالک، ٤٤۱/۷؛ ۱٦٦/۸-۱۷۰) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ۱٤۰/۲۲) از مستدلین به این روایت‌اند.

روایت فضیل‌بن‌یسار: عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عمیرعن عمربن اذنیه عن فضیل بن‌یسار عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق ما تراضیا علیه من قلیل او کثیر فهذا الصداق (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۳).

برداشت از روایت این است که امام باقر (ع) فرمودند: مهریه آن چیزی است که طرفین بر آن تراضی و توافق کنند چه کم باشد و چه زیاد.

مفید (رساله، ۱۷-۲۲)، شهیدثانی (مسالک، ٤٤۱/۷؛ ۱٦٦/۸-۱۷۰) و خوانساری (۳۸٤/٤) از پیروان این روایت‌اند.

روایت دوم زراره: محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زراره عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق ما تراضیا علیه قل او کثر (حرعاملی، ۲/۱٥، باب ۱، ح ٦). به این مفهوم که: مهریه آن چیزی است که بر آن توافق و تراضی کنند چه کم باشد و چه زیاد.

شهیدثانی (مسالک، ٤٤۱/۷؛ ۱٦٦/۸-۱۷۰)، محمد عاملی (۲۳۱/۱)، فاضل هندی (۲۷٦/۷؛ ٤۰۲-٤۰۳) و خوانساری (۳۸٤/٤) از موافقان این حدیث‌اند.

روایت صحیحهٔ وشاء: محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد معلی بن محمد و عن محمدبن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن الوشاء عن الرضا (ع) قال: سمعته یقول لو أن رجلاً تزوج المرأة و جعل مهرها عشرین ألفاً و جعل لأبیها عشره آلاف کان المهر جائزاً و الذی جعله لابیها فاسدا (همان، ۱۹/۱٥، ح ۱).

به این برداشت که: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمودند: اگر مردی با زنی ازدواج کند و برایش بیست هزار درهم قرار دهد و برای پدر زن ده‌ها هزار درهم، مهر جائز است و آنچه برای پدر زن قرار داده است، فاسد است.

علامه‌حلی (تبصره، ۱۸۳؛ مختلف، ۱۲۹/۷-۱۳۱)، محمد عاملی (۲۳۱/۱)، فاضل هندی (۲۷٦/۷؛ ٤۰۲-٤۰۳) و بحرانی (٤۲۹/۲٤-٤۳۳) از معتقدان به این روایت‌اند.

روایت ابی‌الصباح‌کنانی: محمدبن یحیی عن احمدبن محمد بن عیسی عن محمدبن اسماعیل عن محمدبن الفضیل عن ابی‌الصباح الکنانی عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن المهر ما هو؟ قال: ما تراضی علیه الناس (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۱). مفهوم روایت این است که: از امام (ع) دربارهٔ میزان مهریه سؤال شد و ایشان فرمودند: آنچه مردم بر آن تراضی نمایند.

محمدعاملی (۲۳۱/۱) و خوانساری (۳۸٤/٤) از پیروان این روایت‌اند.

۳. اجماع

تنها فقیهی که قائل به اجماع در این نظریه شده ابن زهره (۴۳۶) است.

٤. بلاخلاف بودن این نظریه

ابن‌ادریس (۵۷۶/۲) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از فقهایی‌اند که این نظریه را بلاخلاف می‌دانند.

نظریه چهارم: عدم تعیین سقف، همراه با کراهت تجاوز از مهرالسنه و استحباب عدم تجاوز از این مقدار.

سردمدار این نظریه، علامه حلی (ارشاد الاذهان، ۱۱/۲ و ۱۵) است اما دلیلی بر ادعای نمی‌آورد.

شهیدثانی (شرح‌اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳٤۳- ۳٤٤) نیز موافق این نظریه است و آیه قرآن (نساء: ۲۰)، صحیحهٔ وشاء (طوسی، تهذیب، ۳٦۱/۷، ح ۲۷) و دیگر روایات وارده (حرعاملی، ۵/۱۵/باب ٤) را به‌عنوان مستندات خود می‌آورد. ایشان معتقد است که منظور از قنطار در آیه فوق، مال فراوان است. وی در ادامه، اجماع مورد ادعای سیدمرتضی را ممنوع دانسته و استناد کردن به خبر مفضل‌بن‌عمر که خبری ضعیف است را به سیدمرتضی نسبت می‌دهد و بر این باور است که این‌خبر، صلاحیت برای احتجاج ندارد.

انصاری (۲۵۵ و ۲٦٤) از دیگر رهروان این اندیشه است و ضمن رد نظر سید مرتضی و ضعیف دانستن آن، روایات کثیر وارده در این باب را (حرعاملی، ۱۹/۱۵- ٤٤، ابواب ۹، ۲٤ و ۳۵ از ابواب‌المهور) به‌عنوان مستند ادعای خویش ذکر می‌کند.

حسینی‌سیستانی (۳۰۱) ضمن همراهی با این اندیشه، روایت سکونی (حرعاملی، ۱٦/۱٤، ح ۸) به همراه روایتی از امام باقر (ع) را (همان، ۱۰/۱۵، ح ۹) به‌عنوان مستندات خویش می‌آورد.

طباطبائی‌حکیم (۲۳۵) نیز از دیگر موافقان این رأی است و همان دلائل سیستانی را به‌عنوان ادلهٔ خویش ذکر می‌کند.

دلائل قائلان به نظریه چهارم

۱. آیات قرآن

(نساء: ۲۰) مذکور در صفحات پیشین که برای جلوگیری از اطالهٔ کلام از ذکر مجدد موارد تکراری پرهیز می‌کنیم. شهیدثانی (شرح‌اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳۴۳- ۳۴۴) تنها استناد کننده به این آیه است.

۲. روایات

روایت صحیحهٔ وشاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۸) مذکور در صفحات پیشین.

این روایت فقط مورد استناد شهیدثانی (شرح‌اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳۴۳-۳۴۴) قرار گرفته است.

روایت سکونی: عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن‌السکونی عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول‌الله (ص): افضل نساء امتی اصبحهن وجها و اقلهن مهرا (حرعاملی، ۱۶/۱۴، ح ۸).

به این مفهوم که: پیامبر (ص) فرموده‌اند: بهترین زنان امت من، آن‌هایی‌اند که صورتی زیباتر و مهریه‌ای کمتر داشته باشند.

سیستانی (۳۰۱) و حکیم (۲۳۵) از قائلان به این روایت‌اند.

روایتی از امام باقر (ع): محمدبن علی بن‌الحسین (ع) قال: روی أن من برکة المراة قلة مهرها و من شومها کثرة مهرها (همان، ۱۰/۱۵، ح ۹). برداشت از روایت این است که: امام باقر (ع) می‌فرمایند: روایت شده که از برکات زن، کم بودن مهریهٔ اوست و از شوم بودن زن، زیادی مهریهٔ اوست.

انصاری (۲۵۵ و ۲۶۴)، سیستانی (۳۰۱) و حکیم (۲۳۵) معتقد به این روایت‌اند.

نظریه پنجم: این اندیشه بر این پایه استوار است که مهریه از جهت زیادت، سقفی ندارد؛ اما تجاوز از میزان مهرالسنه، مکروه است.

تنها فقیهی که این رأی را برگزیده، شهیداول (۱۷۰) است اما مستندی بر گفتهٔ خود ذکر نمی‌کند.

نظریه ششم: عدم تعیین سقف از جهت زیادت برای مهریه و استحباب اینکه میزان مهریه به مقدار مهرالسنه باشد.

مفید (المقنعه، ۵۰۹) از فقهایی است که ضمن همراهی با این نظریه، روایتی از صدوق (حرعاملی، ۷۹/۱۴، ح ۴) را به‌عنوان دلیل قول خود آورده است.

طوسی (النهایه، ۴۸۶) نیز به دنباله‌روی از همین اندیشه پرداخته، اما دلیلی بر ادعای خود ذکر نکرده است. هم ایشان در جایی دیگر (المبسوط، ۲۷۲/۴-۲۷۳) بر همین قول صحه گذاشته و مستند نظر خود را آیه قرآن (نساء: ۲۴) و روایات وارده قرار داده است.

ابن‌براج (۱۹۸/۲) نیز ضمن همراهی، آیات قرآن (بقره: ۲۳۷؛ نساء: ٢٤) به همراه روایت ابن‌عباس (دارقطنی، ۱۷۲/۲-۱۷۳) را به‌عنوان دلایل خود آورده است.

ابن‌سعید (٤٣٩) از دیگر فقهایی می‌باشد که پیروی از این رأی را برگزیده، اما دلیلی نیاورده است.

از دیگرهمراهان این نظریه می‌توان از علامه‌حلی (تحریر، ۵۲۷/۳) نام برد. ایشان مهریه را به تراضی طرفین می‌داند و معتقد است اگر مهریه از جهت کثرت هم زیادتر از مهرالسنه باشد، لازم است و به قنطار که به معنی مال فراوان می‌باشد استناد نموده است. ایشان قول سیدمرتضی در رد مهریهٔ بیشتر از مهرالسنه را غیر معتمد می‌داند.

دیگر همراه این اندیشه، طباطبائی‌کربلایی (٤٠٧/١٠-٤٠٨) است. ایشان معتقد است که مهریه به تراضی واقع می‌شود و این را اجماعی می‌داند. وی آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ٢٤) به همراه صحیحهٔ وشاء (طوسی، تهذیب، ٣٦١/٧، ح ٢٨) را به‌عنوان مستندات خویش می‌آورد. ایشانمی‌گوید: اینکه سید از زیادت بر مهرالسنه منع نموده، براساس روایت ضعیفی است که صلاحیت برای احتجاج ندارد، خصوصاً در مقابل نصوصی که در مقابل آن قرار دارد. ایشان در ادامه می‌گوید: اگر احتیاط شود و مهریه را به اندازه مهرالسنه قراردهیم و مازاد آن را به‌عنوان نحله بگیریم از باب تأسی به امام جواد (ع) که در ازدواج دختر مأمون (حر عاملی، ٢٦٤/١٠٠، ح ٣) همین کار را انجام دادند، این نیکوست.

آخرین قائل به این نظریه، منتظری (٤٥٨-٤٥٩) است که روایت سکونی (حرعاملی، ١٦/١٤، ح ٨) را به عنوان مستند خود می‌آورد.

دلائل قائلان به نظریه ششم

۱. آیات قرآن

(نساء: ۲۰) مذکور در صفحات گذشته.

طباطبائی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) متمسک به آیه فوق است.

(نساء: ٢٤) مذکور در صفحات پیشین.

طوسی (النهایه، ٤٨٦؛ المبسوط، ٢٧٢/٤-٢٧٣)، ابن‌براج (١٩٨/٢) و طباطبائی (٤٠٧/١٠-٤٠٨) از قائلان به این آیه‌اند.

(بقره: ۲۳۷) مذکور در صفحات قبل.

ابن‌براج (۱۹۸/۲) معتقد به این آیه است.

۲. روایات

روایت حمادبن‌عیسی (کلینی، ٣٧٦/٥، ح ٥) مذکور در صفحات پیشین.

مفید (المقنعه، ۵۰۹) روایت فوق را برگزیده است.

روایت ابن‌عباس: محمدبن مخلد نا احمد بن منصور نا عمروبن خالد الحرانی نا صالح‌بن عبدالجبار عن محمدبن عبدالرحمن‌بن البیلمانی عن ابیه عن ابن عباس قال: قال رسول‌الله (ص) أنکحوا الایامی ثلاثاً، قیل: ما العلائق بینهم یا رسول‌الله، قال: ما تراضی علیه الأهلون (دارقنطی، ۱۷۲/۳-۱۷۳).

روایت فوق مبین این امر است که آنچه به‌عنوان علقه و مهریه بین زن و شوهر قرار می‌گیرد از چیزهایی است که زوجین بر آن تراضی نمایند.

ابن‌براج (۱۹۸/۲) تنها فقیهی است که از میان قائلان به نظریه ششم، به این روایت استناد می‌کند.

روایت صحیحهٔ وشاء: (طوسی، تهذیب، ٣٦١/٧، ح ٢٨) مذکور در صفحات گذشته.

طباطبایی (٤٠٧/١٠-٤٠٨) از تمسک‌کنندگان به این روایت است.

روایت سکونی (حرعاملی، ١٦/١٤، ح ٨) مذکور در صفحات قبل.

منتظری (٤٥٨-٤٥٩) تنها فقیهی است که در میان قائلان به نظریه ششم به این روایت استناد کرده است.

روایت معروف به امام جواد (ع): «و لما تزوج الرضا (ع) ابنة المأمون خطب لنفسه فقال: ... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول‌الله (ص) لأزواجه و هو اثنتا عشرة اوقیة و نش علی تمام الخمسمأة، و قد نحلتها من مالی مأة الف درهم، زوجتنی یا امیرالمؤمنین؟ قال: بلی، قال: قبلت و رضیت» (مجلسی، ٢٦٤/١٠٠، ح ٣).

برداشت از روایت این است که امام رضا (ع) برای تزویج دختر مأمون، پانصد درهم یعنی مهرالسنه‌ای را که پیامبر (ص) برای زنان و دختران خویش به عنوان مهریه قرار می‌دادند، قرار داده و صدهزار درهم دیگر را به‌عنوان نحله برای وی قرار دادند.

طباطبایی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) به این روایت استناد کرده است.

تحلیل

در میان قائلان به نظریه اول، سیدمرتضی این نظریه در میان فقهای امامیه را اجماعی می‌داند. چنین به ذهن خطور می‌کند که منظور جناب مرتضی از اجماع، چیز دیگری باشد؛ چرا که اگر مقصود ایشان از اجماع، اتفاق‌نظر فقهای امامیه باشد، چنین اتفاق‌نظری رخ نداده است؛ چون به غیر از خود سید و صدوق کسی را نیافتیم که با این نظر همراهی نماید و وارسی آثار فقهای امامیه، مبین این امر است که مخالفان این

نظریه فراوان‌اند.

سید در دلیل دیگر خود می‌گوید: برای اینکه مقدار مازاد بر مهرالسنه به‌عنوان مهریه واقع شود، نه اجماعی در کار است و نه دلیل شرعی برای آن وجود دارد؛ لذا به دلیل عدم اجماع و نیز فقدان دلیل شرعی، باید مقدار زائد بر مهرالسنه را نفی نمائیم.

به نظر می‌رسد آنچه که از کتاب و سنت برداشت می‌شود، خود بهترین دلیل شرعی باشد چراکه آیات و روایات وارده در این باب، متضمن این امر است که مهریه به تراضی واقع می‌شود و اینکه تراضی در تعیین میزان مهریه، ملاک عمل بسیاری از روایات قرار گرفته، خود محکم‌ترین دلیل برای عدم پذیرش نظر سید است.

بررسی دلائل قائلان به نظریه دوم و جمع بین روایات این دسته، مظهر این امر است که این روایات هیچ‌گونه الزامی مبنی بر رعایت سقف مهریه به میزان مهرالسنه ایجاد نمی‌کند و تنها نوعی توصیهٔ اخلاقی را در بر می‌گیرد. در میان فقهای معتقد به این نظریه، جزائری بر این باور است که نظر سید در انتصار مبنی بر منع زیادت از مهرالسنه، بر پایه روایت ضعیف مفضل‌بن عمر است؛ لذا بعد از وارسی کتاب‌انتصار سید معلوم شد که ایشان هیچ استنادی به این روایت ضعیف نداشته است. اگر چه که شاید بتوان گفت روایت مفضل از نظر محتوا با نظریهٔ سید هم‌خوانی و سنخیت دارد، اما ایشان هیچ اشاره‌ای به این روایت نداشته است.

در میان قائلان به نظریه سوم، علامه‌حلی معتقد است که احتجاج سید مبنی بر عدم اجماع بر زیادت از مهرالسنه، ضعیف است و می‌گوید: بر فرض اینکه نظر سیدرا بپذیریم و اجماع بر زیادت از مهرالسنه را نفی کنیم، این ملازمه با نفی سایر ادله نخواهد داشت. در این میان، علامه‌حلی روایت مفضل را مستقیماً به سید اسناد نداده است و می‌گوید اگر این روایت، مورد استناد سید باشد، اولاً ضعیف است چون در طریق آن، محمدبن‌سنان وجود دارد و ثانیاً مورد طعن شیخ طوسی است. ایشان در توجیه این روایت می‌فرماید: احتمال دارد که مراد از روایت فوق، استحباب باشد و در صورت زیادت از مهرالسنه، مستحب است که به وسیله ابراء، به مقدار مهرالسنه بازگشت نماید و بعد از رد کردن به وسیله ابراء، بیشتر از مقدار مهرالسنه لازم نمی‌آید.

اینگونه به ذهن می‌آید که تحلیل ایشان در مورد اجماع، صحیح است چرا که نفی اجماع در مورد زیادت، موجب نمی‌شود که سایر ادله همچون آیات و روایات وارده در این باب، کنار گذاشته شوند.

شهیدثانی به پیروی از علامه، مازاد بر مهرالسنه را به وسیله ابراء به همان مقدار رد می‌کند. به نظر می‌رسد ابراء مورد استناد علامه و شهیدثانی، دقیقا همان نظری باشد که سید به آن معتقد است اما با نوعی

تفاوت در دلیل؛ چرا که سید به اجماع و فقدان دلیل شرعی استناد کرد، ولی اینـان بـه اسـتحباب روایـت و ابراء.

فاضل‌هندی یکی از دلایل سید را انتفاء دلیل در زائد بر مهرالسنه می‌داند و می‌گوید: آن چیزی که دلیل می‌خواهد، تعیین مقدار است، نه به میزانِ مهرالسنه بودن، و شمای سید باید دلیل بیاوری. اولی ایـن اسـت که مازاد بر مهرالسنه را از باب تأسی به امام جواد (ع) به‌عنوان نحله قرار دهیم.

اگرچه این چنین برداشت می‌شود که نحله قراردادن مازاد بر مهرالسنه، نوعی تأکید بر این امر می‌باشد که مهریه را به میزان مهرالسنه قرار دهید اما در عین این توصیه‌های فراوان، سقف قطعی و الزامی برای مهریه معین نمی‌شود.

بحرانی در رد اجماع سید بر این باور است که ادعای اجماع سید، عجیب است چـون مـا همراهـی بـا سید پیدا نکردیم چه رسد به اینکه ادعای اجماع کند. ایشان می‌گوید: به‌خاطر اخبـار مستفیضـه مبنـی بـر مهرالسنه قراردادن مهریه، بهتر است به میزان مهرالسنه اکتفا شود، و تا جائی در این روایت بر رعایت میـزان مهرالسنه در مهریه، مبالغه شده که گویا همین مقدار را معین کرده‌اند. به نظر می‌آید آنچه را کـه بحرانـی در انتهای کلام خویش ذکر می‌کند بتوان نوعی استحباب تأکیدی لحاظ کرد؛ چرا که اگر چه میزان مهریه را به تراضی طرفین واگذار نموده‌اند؛ اما مبالغه در تعیین مهریه به میزان مهرالسنه واصرار فراوان بر آن، را می‌توان نوعی تأکید شرعی و دستورالعمل اخلاقی بر این امر دانست.

صاحب‌جواهر معتقد است که مراد از مهرالسنه که در نصوص آمده، معـین کـردن مقـدار بـرای مهریـه نمی‌باشد، به‌گونه‌ای که عنوان برای احکام شرعیهٔ معلق بر مهر قرار گیرد؛ بلکه ظاهر این است‌که مهریـه در عقد نکاح صرفاً عوضی است که در مقابل بضع قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که تعبیر به مهرالسنه که در نصوص به کار رفته، نوعی خط و مشی و راهنمایی به این امر است که میزان مهر را به همین اندازه لحاظ کنید و از حالت مسکوت گذاشتن مقـدار مهریـه، خـارج شـده است.

در میان قائلان به نظریة سوم، رأی محمدصادق روحانی جالب توجه است. ایشان می‌گوید: آیات قرآن عمومیت دارند و اگر عمومیت آیات را نپذیریم و بخواهیم خصوصیتی برایش معـین نمـائیم، آن خصـوص، آیه‌ای است که در آن قنطار به معنی مال زیاد آمده. وی معتقد است که مهریهٔ شـرعی، پانصـد درهـم یعنـی معادل مهرالسنه است و زائد بر آن، مهریهٔ عرفی است که بر زوج، واجب شرعی است و اگـر خواسـتی نـام آن‌را نحله بگذار. جناب روحانی مهرالسنه را مهریه شرعی نام نهاد و مقدار زائـد بـر آن را بـه عنـوان مهریـهٔ عرفی و یا نحله قرار داد و شاهد مثال خود را از تفسیر عیاشی دربـاره قنطـار و حـدیثی از امـام صـادق (ع)

می‌آورد که حضرت در تفسیر این آیه فرموده‌اند: مراد خداوند در این آیه، نحل بوده و مهریه را قصـد نکـرده است؛ و آقای روحانی این‌را دلیل بر مهرالسنه بودن مهریه می‌داند.

اینگونه به ذهن خطور می‌کند که رای قائلان به نظریه سوم و علی الخصوص محمد صـادق روحـانی، فصل الخطابی بر تمام آرا باشد؛ یعنی تقسیم مهریه به مهر شرعی و مهر عرفی، به ایـن صـورت کـه مهریـه شرعی، همان مهرالسنه یا پانصد درهم است و مازاد بر آن، نحله و مهریه عرفی است. از این رو بهتر اسـت که در تعیین مهور، مبالات بیشتری نسبت به رهنمودهای شریعت به خرج دهیم واز این همه توصیه مبنی بر رعایت میزان مهرالسنه و احتیاط در رعایت مبزان مهرالسنه از باب تأسی به امام جواد (ع)، دریابیم کـه ایـن تاکییدات، نوعی خط مشی و راهنمایی برای میزان مهریه است؛ فلـذا بهتـر اسـت در تعیـین میـزان مهریـه، جانب شرع یعنی مهر شرعی را بر جانب عرف یعنی مهر عرفی، مقدم داشـته و در تعیـین مهریـه، از میـزان مهرالسنه تجاوز ننماییم تا ضمن رعایت تقید شرعی، به آفت کنونی عصر حاضـر یعنـی تعیـین مهریـه‌های نجومی که غالبا قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد دامن نزنیم.

به نظر می‌آید وقتی که قائلان به نظریه چهارم، تجاوز از مهرالسنه را مکروه و عدم تجاوز از این میزان را مستحب می‌دانند بتوان برداشت کرد که این کراهت و استحباب، نوعی توصیه اخلاقی و از علائم راهنمایی کننده‌ای است که این میزان مهرالسنه را به عنوان یک اصل در شریعت قرار می‌دهد.

در نظریه پنجم که شهیداول تنها قائل آن است، عدم تعیین سقف و کراهت تجاوز از مهرالسنه بیان شده که خود نوعی التفات و توجه به میزان مهرالسنه در تعیین مهریه است.

اما در بین معتقدان به نظریه ششم، صاحب‌ریاض بر این بـاور اسـت کـه نظـر سـید براسـاس روایـت ضعیف مفضل است؛ اما همان‌طور که ذکر کردیم سید هیچ استنادی به این روایت نداشته اسـت. صـاحب ریاض بر این باور است که اگر احتیاط نمائیم و مهریه را از باب تأسی به امام جواد (ع) به انـدازه مهرالسـنه قرار دهیم و مازاد آن‌را به‌عنوان نحله بگیریم، نیکوست.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که حکم به احتیاط مبنی بر لحاظ کردن میزان مهرالسـنه بـه‌عنوان مهریـه، نظـر جـالبی باشد؛ چرا که این‌کار، در بردارنده نوعی تأسی و احترام به ائمه اطهار در پیـروی از اعمـال آن بزرگـواران بـه عنوان سیرهٔ عملی در زندگی است. علاوه بر این، همان‌گونه که ملاحظه شد، به استثنای نظریه اول، تمـامی نظریات در بردارندهٔ هیچ‌گونه حد و حصری در تعیین سقف قطعی از جهت زیادت برای مهریه نبودند؛ امـا در ضمن این آزادی در تعیین مقدار مهریه و منوط‌کردن آن به تراضی طرفین، فقها یا حکـم بـه کراهـت، یـا

استحباب، یا نحله قراردادن مازاد، یا عرفی محسوب کردن مازاد و یا احتیاط مبنی بر مهرالسنه قراردادن میزان مهریه داده‌اند؛ که این خود، نوعی توصیه بر این امر است که در تعیین مهر از میزان مهرالسنه تجاوز نشود.

منابع

قرآن‌کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.

آبی، حسن بن ابی‌طالب، ***کشف الرموز فی شرح المختصر النافع***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

ابن‌ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۰ ق.

ابن‌بابویه، علی، ***الفقه المنسوب للامام الرضا (ع)***، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، چاپ اول، ۱٤۰٦ق.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***المقنع***، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱٤۱٥ ق.

________، ***الهدایة***، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

ابن‌براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۰٦ ق.

ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی، ***الوسیلة إلی نیل الفضیلة***، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

ابن‌زهره، حمزه بن علی، ***غنیة النزوع إلی علمی الاصول و الفروع***، قم، امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

ابن‌سعید، یحیی بن احمد، ***الجامع للشرایع***، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱٤۰٥ ق.

اشتهاردی، علی‌پناه، ***مجموعة فتاوای ابن الجنید***، بی‌جا، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***النکاح***، قم، بی‌نا، چاپ اول، ۱٤۱٥ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.

بیهقی، احمد بن حسین، ***السنن الکبری***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

جزائری، عبدالله بن نورالدین، ***التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة***، نسخه خطی میکرو فیلم کتابخانه آستان قدس رضوی، بی‌تا.

حرعاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

حسینی سیستانی، علی، ***الفتاوی المیسرة***، بی‌جا، مدرسه آیت‌الله سیستانی، چاپ سوم، ۱٤۱۷ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***منهاج الصالحین المعاملات***، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و ششم، ۱٤۱۰ ق.

دارقطنی، علی بن عمر، ***سنن الدارقطنی***، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

روحانی، محمد صادق، ***فقه الصادق***، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱٤۱۲ ق.

________، ***منهاج الصالحین***، قم، مدینه العلم، ۱٤۱۰ ق.

روحانی، محمد، ***منهاج الصالحین***، بی‌جا، الالفین، دوم، ١٤١٤ ق.

زین الدین، محمد امین، ***کلمة التقوی***، بی‌جا، مهر، چاپ سوم، ١٤١٣ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***اللمعة الدمشقیة***، قم، دار الفکر، چاپ اول، ١٤١١ ق.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم، داوری، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

________، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الاسلام***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

شیخ بهائی، محمد بن حسین، ***جامع عباسی***، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی‌تا.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ١٣٧٦.

طباطبائی‌حکیم، محمد سعید، ***حواریات فقهیه***، محمد سعید حکیم، بی‌جا، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

طباطبائی‌کربلائی، علی بن محمد علی، ***ریاض المسائل فی بیان الاحکام الشرع بالدلائل***، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***المبسوط فی فقه الامامیة***، تهران، مرتضویه، ١٣٨٧.

________، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، قم، قدس، بی‌تا.

________، ***تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید***، محمد آخوندی، بی‌جا، دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٣٦٥.

عاملی، محمد بن علی، ***نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***إرشاد الأذهان إلی احکام الایمان***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

________، ***تبصرة المتعلمین فی احکام الدین***، بی‌جا، فقیه، چاپ اول، ١٣٦٨.

________، ***تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة***، بی‌جا، موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

________، ***مختلف الشیعة***، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

علم الهدی، علی بن حسین، ***الانتصار***، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.

فاضل‌هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام عن قواعد الاحکام***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

فخر المحققین، محمد بن حسن، ***إیضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، ١٣٨٧ ق.

فقعانی، علی بن علی، ***الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الایقاعات و العقود***، شیراز، مدرسه امام عصر (عج)، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

قمی، علی بن محمد، ***جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین الأئمة الحجاز و العراق***، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، ١٣٧٩.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الاصول من الکافی***، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار***، بیروت، مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱٤۰۳ ق.

محقق‌حلی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع فی فقه الامامیة***، تهران، بعثت، ۱٤۱۰ ق.

________، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، تهران، استقلال، چاپ دوم، ۱٤۰۹ ق.

مرکز المعجم الفقهي في الحوزه العلمیه قم، ***حیاة ابن ابی عقیل العمانی و فقهه***، شرف موسوی، قم، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۱۰ ق.

________، ***خلاصة الایجاز فی المتعة***، بی‌جا، المؤتمرالعالمی لافیه‌الشیخ المفید، بی‌تا.

________، ***رسالة فی المهر***، بی‌جا، المؤتمرالعالمی لأفیه الشیخ المفید، بی‌تا.

منتظری، حسین‌علی، ***الاحکام الشرعیة***، قم، تفکر، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

موسوی خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، تهران، صدوق، چاپ دوم، ۱۳۵۵.